

جشن استقلال

به یادت است ؟
کودکانی بیش نبودیم
غرور چون فوران خون
در رگهای مان میدوید
و دل در حصار یک سرور گنگ
می تپید
و بی آنکه از واژه ها چیزی بدانیم
خارج از ریتم می خواندیم
« باز آمد جشن استقلال ما »
« روزهای بهترین سال ما »
« خوش بود در سایه آزادی »
« روز ما و ماه ما و سال ما »
آنگاه در پندار کودکانه مان
در صحن گردآلود مکتب های کهنه
رژه سربازان روی جاده
چهره های آفتاب سوخته و باصلابت شان
برق شمشیر های برهنه
و آهنگ هیبتناک زنجیر تانک ها
چراغانی میشد
سیاه ، سرخ ، سبز
اهتزاز درفش سه رنگ
سمبول آزادی و شرف
افتخار و عزت نیاکان ما
بر قلعه ای شامخ پامیر لبخند میزد
که از آن دور های دور
از آنطرف یخچال های قطب شمال
تا آنسوی آب های گرم « گنگ »



Group of Mountain Dicks

پدیدار بود
 و امروز ...
 که زمان
 برموهای مان خاکستر پیری پاشیده
 و خمیدگی قامت مان
 آن روز ها را در خاک های آلوده با خون
 جستجو میکند
 زهر در جام ماست
 و تلخی شرم در کام ما
 که نسلی تهی از وجدان و شرف
 مزدورانی بی هویت مادرکش
 حرمت تاریخ آزادی را
 و وقار پُر افتخار نیاکان مان را
 به بهای هیچ فروختند
 و با بزاق گندیده ای دهن های مُردار شان
 خون قربانیان معرکه آزادی را
 از کُتیبه ای سرزمین مان ستردند
 اگر اسارت مفهوم زیست شان است
 و شرف باختگی آیین شان
 دیری نخواهد پایید
 که باز عقابان زخمی مغرور
 وارثان آزادی و شرف
 در نیلگون سپهر
 پدیدار میشوند
 آن روز ...
 ر وز مرک خفاش و کرگس خواهد بود
 و باز از سقف این مُلک غرور آفرین
 چلچراغ آزادی آویخته خواهد گشت
 و باز ...
 درفش خوشنمای سه رنگ
 فراز قله های شامخ هندوکش
 به پیشواز نسیم آزادی خواهد رقصید
 و آیندگان
 افراشته قامت
 رسته از زنجیربیداد



اسارت و استعمار
به صحن آموزشگاه های نو بنا یافته شان
خروشان و غرورآمیز
با سرفرازی
خواهند سرود

« باز آمد جشن استقلال ما »
« روزهای بهترین سال ما »
« خوش بود در سایه آزادگی »
« روز ما و ماه ما و سال ما »

